



## نقد تلخ است، ولیکن بر شیرین دارد.

در نسل حاضر نیز دیده می‌شود. بارها و بارها نوشته‌ایم که «کتاب را نقد باید و مصحح را نقد نشاید» و البته از باب اثبات عدم عصمت، گاه ما هم از دستمان در رفته است و نقدی چاپ کرده‌ایم و خار قلمی، خاطر عاطر کوشنده شریفی را خلیده و اسباب شرمندگی ما را فراهم کرده، اما این موجب نگشته که متولیان نشریات میراث مکتوب، دست از مسئولیت خطیر خود بردارند و ترک وادی نقد کنند، چنان که دیگران همین موضوع را بهانه چاپ نکردن نقد ساخته‌اند.

چاپ دو شماره ضمیمه گزارش میراث، یکی ویژه کتاب‌سازی و انتقال و دیگری ویژه نقد متون، و نیز طرح مباحثی داغ و صریح در این باره در برنامه «کارنامه کتاب» شبکه چهار، بازتاب‌های مثبت بسیاری داشت و ما را بر عزممان راسخ‌تر کرد.

نقد کتاب نوعی امر به معروف و نهی از منکر در حوزه علوم انسانی است. بزرگان به ما آموخته‌اند که:

چو می‌بینی که نابینا و چاه است  
اگر خاموش بنشینی گناه است

خوشبختانه در سال، صدها نشریه علمی- پژوهشی منتشر می‌شود که بیش از نیمی از آن‌ها در حوزه علوم انسانی فعالیت دارند. مقالات علمی- پژوهشی برای ارتقای استادیاران و دانشیاران و گاه دانشجویان دکتری لازم و مؤثر است، اما نکته مهم لزوم دقت در داوری برای رعایت استانداردهای نوشتن مقاله است که در بسیاری از موارد نه تنها مراعات نمی‌شود، که ویراستاران در ویرایش مطالب و منابع و چکیده‌ها و کلیدواژه‌ها نیز توجه کافی نشان نمی‌دهند و به همین دلایل اساساً برخی از این گونه نشریات از حیث انتفاع و اعتبار ساقطند، معذک هستند.

نقص دیگری که در این گونه نشریات مشهود است، موضوع نقد است. درست است ذات نقد تلخ است، لیکن بر شیرین دارد. نباید از نقد واهمه داشت. البته آبرو و سُمعه نقد در مطبوعات ادبی ما از پیش از انقلاب آسیب جدی دیده است. در اغلب نقدها، ناقدان محترم ضمن بیان اشکالات کتاب، گوشه چشمی هم به پدیدآورنده کتاب داشته‌اند. گویی نمک نقد، گوشمالی یا مشتمالی مؤلف اثر هم بوده است. همین شیوه



همین‌طور از بزرگان آموخته‌ایم که هر وقت مطلبی نوشتی، حتماً به یکی دو نفر کاردان و خیبر در موضوع عرضه کن تا خطی و خطایی فاحش مرتکب نشوی و چیزی ننویسی که پیشتر، دیگری بهتر از تو نوشته یا نقدی ننویسی که غفلت و بی‌اطلاعی تو را برساند، و اموری از این دست.

هدف از طرح این موضوع این است که وقتی ظلمی مثل انتحال و شلختگی در تألیف عمومی می‌شود، برای دفع آن، به عزمی جدی و همتی همگانی نیازمندیم. همه مدیران و سردبیران نشریات علمی-پژوهشی باید احساس وظیفه کنند و در هر شماره از نشریات خود، دست کم یکی دو نقد جدی درج کنند. البته همگان باید مراقب باشند که نشریه/مجله خود را عرصه تاخت و تاز و میدان تسویه حساب این و آن نسازند که متأسفانه شنیده شده گاه استادی شاگرد خود را تحریک می‌کند تا در رد و نقد و جرح فلان نویسنده یا بهمان مصحح، مقاله بنویسد و اینان را بر هم بشورانند.

جامعه علمی ما هیچ‌گاه از نقد بی‌نیاز نیست. روزی نیست که نشویم فلان کتاب را فلانی با چه ترفندی به‌ظاهر تصحیح کرده یا فلان کتاب‌ساز حرفه‌ای در یک ماه به دست فلان ناشر حرفه‌ای، چندین متن را با مقدمه‌مانندی در یکی دو صفحه به صورت نسخه‌برگردان یا به تعبیر رندی: «قیچی برگردان» نموده و از چسب و قیچی بهره‌آفر جسته، حتی شلختگی و بی‌شرمی در این امور به جایی رسیده که اخیراً ناشری کتاب آثار احمدی میراث مکتوب را برای کسب مجوز به اداره کتاب ارشاد ارائه داده است تا به نام خودش چاپ کند؛ شاید اگر مطلع نمی‌شدیم، این کار را کرده بود. ناشر محترم، مانند برخی دانشمندان محترمی که قصد دارند ره یکساله را یک‌شبه بیمایند و دست به سرقت آثار دیگران می‌زنند، طرحی نو در انداخته، مقدمه، فهرس، پاورقی‌ها، تعلیقات را حذف کرده و متن کتاب را به دست حروفچین سپرده و حروفچین هم رسم امانت را پاس داشته و تمام نشانه‌گذاری‌ها و پاراگراف‌ها

را رعایت کرده، حتی اغلاط راه یافته در کتاب را چشم‌پوشی نموده و هنگام تایپ، خود نیز بر اغلاط کتاب افزوده و بدون این که کتاب، پژوهشگر و مصححی داشته باشد، کتاب را برای اخذ «فیفا» راهی کتابخانه ملی می‌کند. کتابخانه ملی هم -چنانکه از پایگاه اینترنتی آن کتابخانه مشاهده گردید- نوشته است که چاپ اول این کتاب از میراث مکتوب است، ولی ناشر محترم این عبارت را در برگه فهرست‌نویسی داخل کتاب بر ساخته خود حذف کرده و با وقاحت کتاب را برای اخذ مجوز برای اداره کتاب فرستاده، ظاهراً قانونی وجود ندارد که کتابی که نام نویسنده، مصحح، محقق، کوشنده، مترجم و... روی جلد آن نیست، مردود شناخته شود، ولی اگر فلان کلمه و عبارت در کتاب باشد، به همان ناشر تذکر داده می‌شود که آن کلمه را حذف کن! تازه این سرنوشت کتابی است که مصحح آن زنده است و هنوز از نشر آن ده سال نگذشته است و می‌بینیم برخی ناشران بی‌هویت و بی‌مکان و بی‌زمان با چه خودشیفتگی و جسارتی در روز روشن - و علی‌رؤوس الاشهاد - دست به پخته‌خواری می‌زنند.

به کجا برم شکایت، به که گویم این حکایت

دم غنیمت‌شمر دیگری یکی دیگر از آثار این مرکز را (البته جالب این که اول اسم هر دو کتاب کلمه آثار هست) برای برداشت را بگان روی سایت خود گذاشته و بعد نوشته به کوشش فلانی! این اوضاع بسیار نگران‌کننده است که هر کسی به خود حق می‌دهد حق دیگری را چون لقمه‌ای ببلعد و گمان می‌برد که جان به‌در خواهد برد، از این رو به نظر می‌رسد تنها با نوشتن و تذکر دادن و نقد کردن در نشریات و رسانه‌هاست که می‌توان از گسترش این زائده بدخیم فرهنگی جلوگیری کرد.

ان شاء الله

■  
سردبیر

